

Political-Military Reasons for the Failure of the Union of Iranian Communists in the Amol Incident of January 26, 1982

I. Emamali. Shabani*

1. Associate Professor, Department of History, University of Mazandaran, Mazandaran, Iran

Email: e.shabani@umz.ac.ir | Received: 31.01.2024 | Acceptance: 09.03.2024

*Journal of
Social-Political Studies of
Iran's Culture and History*

eISSN: 2980-9770
<http://journalspsich.com>
Vol. 2, No 4, Pp: 131-155
Winter 2023

Original research article

How to Cite This Article:

Shabani, E. (2023). Political-Military Reasons for the Failure of the Union of Iranian Communists in the Amol Incident of January 26, 1982, *spsich*, 2(4): 131-155.



© 2023 by the authors. License Iran-Mehr: The Institute for Social Study and Research, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0 license) (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>)

Abstract

The Union of Iranian Communists, known as "Sarbedaran," despite all precautions taken by its leaders, faced a decisive defeat in the Amol incident on January 26, 1982. This event has continually occupied the minds of political actors and historical researchers. However, despite its importance, it has rarely been the subject of scientific debate. Therefore, this study addresses the fundamental question: What were the political and military reasons behind the failure of the Union of Iranian Communists in the Amol incident? Utilizing a descriptive-analytical method, it has been determined that atheistic ideology, lack of popular support, absence of clear and popular goals and motivations, misunderstanding of the societal revolutionary conditions and existing potentials within the ruling governance, incompatibility with religion, local culture, and customs, failure to adapt theories to realities, human factors prevailing over natural ones (forest), adherence to purely imported theories and models, failure to align with opposing groups, and consequently a lack of coordinated strategy in the forest, loss of forces, internal divisions within the union, and ultimately lack of key factors for insurrection were significant contributors to their defeat. Additionally, one should not overlook the advantages and political-military support from official institutions and organizations, including popular backing, in the significant political-military action of the Union, namely the Amol incident of January 26, 1982.

Keywords: Union of Iranian Communists, Amol incident January 26, 1982, Failure, Reasons and Contexts, Political-Military.

دلایل و زمینه‌های سیاسی-نظامی شکست اتحادیه کمونیست‌های ایران در حادثه ششم بهمن سال 1360 آمل

امامعلی شعبانی*1

1. دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه مازندران، مازندران، ایران

دریافت: 1402/11/11 | پذیرش: 1402/12/19 | ایمیل نویسنده مسئول: e.shabani@umz.ac.ir

چکیده

اتحادیه کمونیست‌های ایران موسوم به «سربداران» علی‌رغم رعایت همه تدابیر از سوی رهبران آن در حادثه ششم بهمن سال 1360 آمل با ناکامی و شکست سرنوشت‌سازی روبه‌رو گردید. رخداد مذکور ذهن بازیگران سیاسی و نیز پژوهشگران تاریخی را همواره به خود مشغول داشته است. لیکن علی‌رغم این اهمیت و جایگاه، اساساً کمتر مجال از بحث و بررسی علمی یافته است. لذا پژوهش پیش‌رو با طرح این پرسش بنیادین که دلایل و زمینه‌های سیاسی-نظامی شکست اتحادیه کمونیست‌های ایران در حادثه ششم بهمن آمل کدام است؟ به روش توصیفی-تحلیلی دریافته است که ایدئولوژی الحادی، نداشتن پشتوانه‌های مردمی، عدم آرمان و انگیزه روشن و مردمی، عدم درک شرائط انقلابی جامعه و پتانسیل‌های موجود در حاکمیت، فقدان سازگاری با مذهب، فرهنگ و آداب و رسوم ملی و محلی، عدم تطبیق تئوری‌ها با واقعیت‌ها، چیرگی عوامل انسانی بر عوامل طبیعی (جنگل)، اعتقاد به تئوری‌ها و الگوهای صرفاً وارداتی، ناکامی در اتحاد با گروه‌های معارض و در نتیجه فقدان استراتژی هماهنگ در جنگل، ریزش نیروها، اختلافات داخلی اتحادیه و در نهایت عدم برخورداری از عوامل اصلی شورش در این امر موثر بوده است. از سوی دیگر

فصلنامه علمی
مطالعات سیاسی-اجتماعی
تاریخ و فرهنگ ایران

شاپا (الکترونیکی): 9770-2980
[http:// journalspsich.com](http://journalspsich.com)
دوره 2 | شماره 4 | صص 155-131
زمستان 1402

نوع مقاله: پژوهشی

به این مقاله به شکل زیر استناد کنید

درون متن

(شعبانی، 1402)

در فهرست منابع

شعبانی، امامعلی. (1402). دلایل و زمینه‌های سیاسی-نظامی شکست اتحادیه کمونیست‌های ایران در حادثه ششم بهمن سال 1360 آمل. مطالعات سیاسی-اجتماعی تاریخ و فرهنگ ایران، 2(4): 155-131.

نمی‌بایست برخورداری نهادها و سازمان‌های رسمی-حکومتی از ویژگی‌ها و امتیازات سیاسی- نظامی از جمله پشتوانه‌های مردمی را در شکست اتحادیه و در مهمترین اقدام سیاسی-نظامی شان یعنی حادثه ششم بهمن سال 1360 آمل نادیده گرفت.

کلیدواژه‌ها: اتحادیه کمونیست‌های ایران، حادثه ششم بهمن آمل، شکست، دلائل و زمینه‌ها، سیاسی-نظامی.

مقدمه و بیان مسئله

اقدام اتحادیه کمونیست‌های ایران^۱ در سال 1360ش با شکست مواجه گردید. مقاومت بخش نظامی آن (با نام سربداران) به‌خصوص در روز شورش یعنی در ششم بهمن^۲ صرفاً حدود هیجده ساعت برآورد شده است. این شکست اتحادیه خود به انشقاق جدی بین سازمان و رویارویی‌های درونی انجامید؛ که خود از اهمیت حادثه مذکور و نتایج و پیامدهای کوتاه مدت و درازمدت آن در ابعاد و زمینه‌های مختلف حکایت دارد. حتی برخی بر این باورند که شکست سهمگین مذکور را می‌بایست در حقیقت به منزله پایانی بر نبرد مسلحانه بین اتحادیه و جمهوری اسلامی ایران دانست. شکست مذکور فراتر از یک شکست نظامی بود. زیرا که سازمان بسیاری از افراد وفادار و کادرهای خود را در جریان شورش از دست داد. پس از این رویداد اتحادیه کمونیست‌های ایران عملاً در مسیر انحلال و فروپاشی قرار گرفت. ضمناً حادثه ششم بهمن آمل را می‌توان به عنوان یکی از وقایع مهم تاریخ معاصر ایران دانست که حتی در وصیت‌نامه سیاسی بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران نیز بدان اشاره شده است. منابع مخالف و از جمله هواداران این حرکت از آن به «قیام» و منابع داخلی از آن به «حماسه مردم آمل» یاد می‌کنند.

حال دلائل و زمینه‌های این شکست بزرگ و در عین حال سرنوشت‌ساز خود برای محققان داخلی و خارجی بسیار حائز اهمیت خواهد بود. در همین راستا پژوهش پیش‌رو با طرح این سؤال اساسی که دلائل و زمینه‌های سیاسی-نظامی شکست اتحادیه کمونیست‌های ایران در حادثه ششم بهمن آمل کدام است؟ و به روش تحلیلی به کالبدشکافی موضوع پرداخته است.

به لحاظ پیشینه پژوهش نیز بایستی گفت علیرغم این که جریان اتحادیه کمونیست‌های ایران و به ویژه اقدام آن در تهاجم به آمل در مقطع مورد اشاره و متعاقباً شکست آن از اهمیت و جایگاه مهمی در تحولات معاصر ایران برخوردار است، لیکن هنوز به عنوان یک پژوهش مستقل و در عین حال علمی مورد بررسی قرار نگرفته است. اندک پژوهش‌های کلان موجود در خصوص اتحادیه

^۱ . اتحادیه کمونیست‌های ایران سازمان چپ‌گرا با مشی مائوئیستی بود که از سال 1348ش و با اتحاد گروه‌هایی چون «سازمان انقلابیون کمونیست»، «گروه پویا» و «گروه زحمت» برای مبارزه با رژیم پهلوی شکل گرفت. اتحادیه پس از برکناری بنی‌صدر در خرداد 1360 و به دلائل مختلف، به جبهه مخالف جمهوری اسلامی پیوست. نقطه عطف و اوج اقدام نظامی آن در شمال ایران و در شورش بهمن ماه سال 1360 به وقوع پیوست که به شکست سنگین آن منجر گردید. پس از آن و تا حدود سال 1364ش شاهد فعالیت‌های سیاسی-نظامی پراکنده اعضای باقیمانده اتحادیه، سپس ادغام در ارتش آزادیبخش ملی^۲ به رهبری سازمان مجاهدین خلق^۳ و در نهایت فعالیت سیاسی اعضای باقیمانده آن در اروپا هستیم (ر.ک.به: متین، 1378: 283، 368-369؛ نوذری، 1380: 336، 225؛ آرشیو مرکز اسناد ششم بهمن آمل، پرونده هادی افتخاری، ش 24149).

^۲ . اتحادیه کمونیست‌های ایران از حادثه مذکور و در اسناد خود به قیام پنجم بهمن یاد می‌کند؛ که خود به اقدام آن در حمله به شهر آمل در شامگاه پنجم بهمن اشاره دارد (ر.ک.به: حزب کمونیست ایران، 1400: 11).

کمونیست‌ها و فرجام آن در یک روایت نقلی-توصیفی پرداخته و از علل شکست آن در حادثه مذکور و علی‌رغم اهمیت، غفلت کرده‌اند. از جمله این پژوهش‌ها می‌توان به «حماسه اسلامی مردم آمل» (خانی 1374) و «مقاومت مردمی در حماسه آمل» (شعبانی 1394) اشاره کرد. مقاله «بررسی ماهیت و عملکرد اتحادیه کمونیست‌های ایران» (نیاز 1373) صرفاً به طور گذرا و فهرست‌وار به برخی از علل شکست آنان اشاره کرده است. کتاب «اسناد اتحادیه کمونیست‌های ایران در واقعه آمل» (کردی 1386) نیز صرفاً داده‌های پراکنده‌ای در خصوص علل شکست اتحادیه ارائه داده است. پژوهش‌های خارجی منتشره در خصوص اتحادیه کمونیست‌های ایران و در راس آن کتاب‌های «پرنده نو پرواز» (1383) و «اسناد تاریخی قیام آمل» (1400) که عمدتاً توسط بازماندگان اتحادیه و در چند دهه اخیر تدوین شده‌اند، عمدتاً تحت تاثیر نگاه ایدئولوژیکی فکری چپ و به‌طور جانبدارانه [علی‌رغم ادعا مبنی بر بی‌طرفی و انعکاس نظرات موافق و مخالف]¹ تدوین شده‌اند و البته اساساً موضوع علل شکست را به عنوان یکی موضوع مستقل مورد پژوهش علمی قرار نداده‌اند. پژوهش‌های داخلی نیز گرچه به‌طور جسته و گریخته به علل شکست اتحادیه اشاره داشته‌اند، لیکن رویکرد جانبدارانه و طرح مباحث بدون استناد و نیز فقدان رویکرد علمی نقد جدی است که بر آنها وارد می‌باشد. این پژوهش ضمن توجه کلان از شکست و یا لاقلاً ناکامی جنبش چپ در ایران معاصر، به طور مصداقی بر اتحادیه کمونیست‌های ایران تمرکز کرده است. یافته‌های پژوهش بی-تردید می‌تواند در تحلیل شکست و ناکامی جریان چپ در ایران مورد بهره‌برداری قرار گیرد. پژوهش با بهره‌گیری از منابع دست اول و نیز با طرح ساختاری ابتکاری، به موضوع از ابعاد و زمینه‌های مختلف پرداخته است.

1. ضعف در آرمان‌ها و انگیزه‌ها

شالوده و اساس هر نهضت و شورشی آرمان‌ها و انگیزه‌های آن است. آرمان‌ها و انگیزه‌ها در شکل-گیری و در تدام شورش‌ها نقش محوری ایفاء می‌کنند. آرمان و انگیزه مبارزه شرط ضروری برای هر جنگ است و برای جنگ انقلابی و شورش، اولی‌تر و مهم‌تر. آرمان باید دارای چنان جاذبه و کششی باشد که انگیزه قوی ایجاد کند؛ انگیزه‌هایی که شورشیان آماده فدا کردن جان خود برای آن باشند. آرمان‌ها خود دارای ویژگی‌های متعدد و مهمی چون پاسخگویی به مشکلات اکثریت جامعه، مطرح شدن در سطح فهم عادی، عدم خنثی شدن توسط حکومت و ویژگی تداوم و استمرار آن می‌باشد

¹ . البته از یک جهت این ادعا صحیح است. چون کتاب مذکور صرفاً به دیدگاه‌های جریان موافق و مخالف شورش اتحادیه در بهمن سال 1360 آمل و صرفاً در درون این تشکیلات پرداخته و اساساً توجهی به دیدگاه‌های مخالف خارج از تشکیلات مذکور نداشته است. با این حال پژوهش بر این باور است که از برخی دیدگاه‌ها و تحلیل‌های درون سازمانی اتحادیه نیز می‌توان به دلالت و زمینه‌های شکست آنان در حادثه مذکور پی برد.

(ر. ک. به: بشیریه، 1372: 83-82، 88). حال با مطالعه در آثار و اندیشه‌های اتحادیه کمونیست‌های ایران، فقدان و یا دست‌کم ضعف در آرمان و انگیزه روشن و مردمی - با توجه به تعاریف و ویژگی‌های تعریف شده برای آن - به عینه به چشم می‌خورد که خود می‌تواند از عوامل اصلی و محوری فروپاشی و شکست آن در عرصه سیاسی-نظامی - به ویژه در تهاجم به آمل - تحلیل گردد.

آرمان می‌بایست پاسخگوی اکثریت جامعه باشد و منحصر به گروه‌های سیاسی-اجتماعی و یا صنفی خاصی نباشد. آرمان و انگیزه یک شورش می‌بایست بادوام باشد و مقطعی نباشد. مزید بر این انعطاف‌پذیر و با اصلاحات همراه باشد (همان: همان‌جا)، که در این زمینه اتحادیه دارای ضعف‌ها و نقدهای جدی بود. اتحادیه به جای پاسخگویی به مشکلات اکثریت جامعه، صرفاً توجه خویش را معطوف به یک قشر و صنف خاص یعنی کارگر و دهقان و البته در حد شعار و تبلیغ نمود. با طرح شعار رهبری طبقه کارگر و از توجه به مشکلات و خواسته‌های حیاتی دیگر گروه‌ها و اقشار جامعه غافل ماند. نکته ظریف این‌جاست که بخش اقلیت خود اتحادیه که اساساً با شورش مخالف بود، استدلالش آن بود که اکثریت مرکزیت و حتی بدنه اتحادیه غیر کارگری و غیر دهقانی است و در نتیجه تا زمانی که جنبش کارگری را در قالب اعتصاب تقویت نکند، محکوم به شکست در هر اقدامی مسلحانه خواهد بود (ر. ک. به: حزب کمونیست ایران، 1400: 36).

آرمان نباید قابل خنثی شدن باشد. یعنی حکومت مستقر نتواند آن را با اقداماتش خنثی کند. حال آن‌که در ایران پس از انقلاب اسلامی شرائط دهقان و کارگران در قیاس با دوره پهلوی تغییر اساسی کرد؛ به خصوص در سالهای نخستین پس از پیروزی انقلاب اسلامی. این سیاست اتحادیه نیز به علت سیاستهای حمایتی جمهوری اسلامی از قشر کارگر و دهقان و در حقیقت خنثی شدن دیگر ویژگی‌های آرمان و انگیزه لازم برای شورش، با شکست مواجه شد. بدین ترتیب بخش قابل توجهی از جامعه در دایره آرمان و انگیزه اتحادیه قرار نمی‌گرفتند. لذا در زمینه کسب پشتوانه دهقانی و کارگری نیز توفیق چندانی بدست نیاورد.

دفاع مردم آمل از حکومت در ششم بهمن سال 1360 به انحاء مختلف و عدم همراهی با اتحادیه¹ خود نمایانگر خنثی شدن آرمان‌های شورش و ناکامی در نیل به اهداف سیاسی آن بود.² همچنین

¹ . عجیب آن که رهبران اتحادیه - لااقل در سالهای اخیر - خود در تحلیل علل شکست شورش آمل اعتراف داشته و دارند که مردم شهر به آنان و برخلاف تصور اولیه نپیوستند و این امر یکی از علل اصلی شکستشان بود (ر. ک. به: حزب کمونیست ایران، 1400: 79). ضمناً رهبران اتحادیه و تا کنون بر «شکست» سازمانشان در حادثه آمل کاملاً اعتراف دارند (همان: 82).

² . گرچه برخی معتقدند که اساساً مردم هیچ حمایتی از اقدام اتحادیه در حمله به شهر آمل نکردند، لیکن برخی دیگر بر این باورند که تعداد معدودی و البته از سر هیجان در کنارشان قرار گرفتند (ر. ک. به: شمشیربند، 1395: 119). ضمن آن که برخی از مردم از ماهیت اتحادیه چندان اطلاعی نداشتند (سیاحی، 1396: 173). البته قلت حامیان اتحادیه به علت دیگری نیز باز می‌گشت و آن اقدامات تبلیغی، سیاسی و

تعلق تعداد قابل توجهی از اعضای اتحادیه کمونیست‌های ایران به قشر متوسط و حتی مرفه جامعه که فرصت تحصیل در اروپا و آمریکا را پیدا کرده بودند، مشکلات آنان را در تبلیغ حمایت از قشر کارگر و دهقان به چالش می‌کشید (کردی، 1386: 26؛ رهگذر، 1385: 19).^۱ متعاقباً تضاد طبقاتی بعضی از رهبران شورش و تعلق به قشر متوسط و بالا آن‌ها را با اکثریت جامعه آن روز بیگانه می‌کرد. خاستگاه طبقاتی آنان این گونه به ذهن متبادر می‌ساخت که هدف، سوءاستفاده از قشرهای کارگر و کشاورز و در نتیجه علت شورش علیه جمهوری اسلامی، تامین منافع شخصی-گروهی و اعتراض به عدم بهره‌مندی از سفره انقلاب است سهم‌خواهی از قدرت و حکومت، بی‌تردید آرمان‌ها و انگیزه‌ها را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. این امر در خصوص اتحادیه کمونیست‌های ایران صادق است. ضمناً این تفکر اتحادیه‌ا‌و در حقیقت مائوآنیز که دشمنان در شهرها قرار دارند و شهر می‌بایست با بسیج روستاییان آزاد شود (مائو، 1975: 351/2)،^۲ خود موجب از دست‌رفتن زمینه‌های تبلیغ و جذب هوادار متفکر در شهرها می‌گردید. مضاف بر این که این نوع نگاه خود می‌توانست نوعی اهانت به شهر و شهرنشینان نیز تلقی گردد؛ که خود بر دشواری‌های آنان در شورش، بیش از پیش می‌افزود. لذا بی‌علت نیست که اتحادیه کمونیست‌های ایران و به‌ویژه شاخه نظامی آن علی‌رغم همه تبلیغات و تلاش‌های حدوداً ده‌ساله حزبی و حدوداً یک‌ساله اقامت و فعالیت مستمر و شبانه‌روزی در جنگل-های آمل و در سال 1360، صرفاً دارای 150 و یا به روایتی 100 نفر نیروی شورشی در حمله به شهر و در ششم بهمن بوده است (سیاحی، 1396: 192؛ محمدی فرد، 1395: 54).

تشبیه نامسما به «سربداران» و غفلت از ماهیت این نهضت دینی در تاریخ ایران عصر مغول-ایلخانی و یا تبلیغ تشبیه به جنبش مشروطیت و قیام ستارخان از دیگر برداشت‌های اشتباه رهبران اتحادیه از تاریخ ایران و مصادره به‌مطلوب آن بود. در همین راستا و در مورد ستارخان اتحادیه فراموش کرده بود که ستارخان خود پرچمدار انقلاب بود و حال آن اتحادیه کمونیست‌های ایران علیه انقلاب بود. در هر صورت بدفهمی از تاریخ ایران و انتساب‌های جانبدارانه و در حقیقت ضعف در آرمان‌ها و

روانی بود که نهادهای حاکمیتی در ماه‌های منتهی به بهمن ماه و در سطح شهر آمل و روستاهای آن در خصوص اتحادیه انجام داده بودند(همان: 188-187).

^۱ . بخش قابل توجهی از اعضای اصلی اتحادیه متولد مناطق شمالی تهران، پدرانشان صاحب مشاغل بالا، عمدتاً دانش‌آموخته دانشگاه‌های آمریکایی و غالباً فاقد خاستگاه کارگری و یا دهقانی بودند. ضمناً به لحاظ سنی نیز بین 25 تا 35 سال سن داشتند(ر.ک. به: کردی، 1386: 27).

^۲ . البته رهبران اتحادیه در تحلیل شکست بهمن ماه سال 1360 و در پاسخ به این پرسش مهم که چرا روستائیان با آنان و برخلاف تصور اولیه همراهی نشان ندادند؛ این‌گونه توجیه دارند که آنان به لحاظ فکری به ویژه در مبارزه ضد فئودالی هنوز به رشد و تکامل نرسیده بودند(حزب کمونیست ایران، 1400: 59-60). در خصوص قشر کارگر و عدم همراهی آنان نیز این‌گونه توجیه دارند که آنان نیز علی‌رغم همدلی و همبستگی فکری، آمادگی لازم را برای قیام فوری نداشتند(همان: 61).

انگیزه‌ها را می‌بایست از دیگر عوامل شکست اتحادیه در شورش ششم بهمن سال 1360 آمل دانست (نیاز، 1373: 134).

2. فقدان پشتوانه‌های مردمی

از ویژگی‌های مهم هر آرمانی طرح محتوا و بیان آن در سطح درک و فهم جامعه است که البته اتحادیه کمونیست‌های ایران در این زمینه ضعف جدی داشت. با بررسی مطالب نشریه‌های محوری اتحادیه و در راس آن نشریه تئوریک «کمونیست»، نشریه «حقیقت» (ارگان اتحادیه) و یا حتی شب-نامه‌های آنان در سال‌های نخست پس از پیروزی انقلاب اسلامی به خوبی در می‌یابیم که مباحث تئوریک-سیاسی مطرح شده در آن بسیار سنگین و غامض و فراتر از فهم عمومی جامعه ایران آن روز بوده است. لذا قاعدتا نمی‌توانست با بدنه جامعه ارتباط برقرار کند و مفهوم خود را برساند. بنابراین صرفاً مخاطبان مخصوص به خود داشته است. ضمن آن که مطالب ارائه شده با توجه به آراء و اندیشه‌های کمونیستی اساساً از مسیر و صبغه مذهبی نیز به دور بود که خود بر دشواری‌های تعامل و اثرگذاری می‌افزود. در نتیجه نظریات و مواضع اتحادیه در ایجاد ارتباط در بین جامعه و نفوذ در بین مردم ناکام بود. این مساله خود به شکاف و فاصله بین اتحادیه و جامعه عمق بیشتری می‌بخشید. عدم برخورداری از کانال ارتباطی قوی را نیز می‌بایست بر دشواری‌های تعامل با جامعه افزود. گزارش‌های تاریخی حکایت از آن دارد که گرچه اتحادیه در آغاز می‌خواست صاحب رادیو شود و وعده آن را داده بود، لیکن به لحاظ فنی موفق به این کار نشد. بی‌تردید راه‌اندازی آن می‌توانست به پیشبرد سیاست‌ها و در نتیجه تعامل با بدنه جامعه منجر شود. لذا تبلیغات آنان عمدتاً به صورت کاغذی و محدود بوده است (محمدی فرد، 1395: 221).

عدم شناخت درست از جامعه به‌طور اعم و مردم شمال ایران به‌طور اخص در سال‌های نخست پس از پیروزی انقلاب اسلامی را می‌توان از دیگر عوامل شکست مهیب اتحادیه در ششم بهمن سال 1360 دانست. آنان بر این تصور بودند که پس از شروع قیام، مردم آمل که به زعمشان در حالت انفجاری قرار دارند، به آن‌ها خواهند پیوست و از همه مهمتر به آنان در تصرف دیگر شهرهای شمالی یاری خواهند رساند (آرشیو مرکز اسناد ششم بهمن آمل، پرونده محمدرضا سپرغمی، ش 18295). آنان حتی گروهی را مسئول گفتگو با مردم و راضی کردن‌شان به مشارکت در شورش کرده بودند که البته توفیق چندانی نداشتند (رهگذر، 1385: 14). ضمناً حساب ویژه‌ای روی قشرهای پائین جامعه و به‌ویژه کارگر و کشاورز کرده بودند. ضمن آن که معتقد بودند جزو روشنفکرانی هستند که این دو قشر بدانان اعتماد و اعتقاد دارند و به پشتیبانی از آنان بر خواهند خاست (همان: 15-16).^۱ علاوه بر

^۱ . یکی از نقدهای جدی به اتحادیه کمونیست‌های ایران این تفکر بود که به جای توده‌های مردم معتقد بود که قدرت انقلاب می‌بایست در دست معدودی از روشنفکران و انقلابیون باشد. زیرا آنان منجی‌شان خواهند بود (ر.ک. به: کردی، 1386: 17).

این وجود یک ذهنیت ناصحیح تاریخی در اثر تبلیغات سوء مغرضین مبنی بر این که نواحی شمالی ایران نهایتاً به سوی حکومت کمونیستی رفته (ترزبان، 1393: 110)؛ و یا ارائه اطلاعات غلط از سوی هواداران اتحادیه در منطقه مبنی بر حمایت همه جانبه مردم از آنان نیز در شکست سهمگین-شان بی‌تاثیر نبود (همان: 111).

فقدان سازگاری و نیز بیگانگی فرهنگی با جامعه نیز در همین راستا قابل تحلیل خواهد بود. فقدان سازگاری مذهبی مبتنی بر تفکرات الحادی اتحادیه را می‌بایست به‌عنوان یکی از عوامل بنیادین ضعف و زوال آنان به‌طور اعم و شکست آنان در شورش ششم بهمن سال 1360 آمل به‌طور اخص دانست. همراهی و یا عدم همراهی مردم با جنبش‌ها و نهضت‌ها در طول تاریخ از عوامل پیروزی و یا شکست آنان بوده است. همراهی مردم نیز خود نیازمند شرائط و ویژگی‌های مخصوص به‌خود بود. در همین راستا سازگاری و مطابقت با مذهب و اقتضات فرهنگی مهم‌ترین راه رسوخ به درون اندیشه‌ها و تفکرات مردم و عامل اصلی جذب آنان به جنبش‌ها و قیام‌ها بود. لذا بی‌علت نیست که گفته می‌شود هر جنبشی برای پیشبرد سیاست‌ها و اهداف خویش می‌بایست تئوری‌ها و مواضع خود را با شرائط مذهبی و فرهنگی جامعه هدف به‌ویژه جامعه بومی همسو ساخته و یا لاقط در تضاد با آن قرار نگیرد. زیرا در غیر این صورت چالش یک قیام و شورش با فرهنگ و مذهب جامعه، قطعاً آن را از رسیدن به اهداف و مقاصد مورد نظر خود باز خواهد داشت (ر. ک. به: مولوی وردجانی-توکلی، 1398: 47-48). گروه‌های چپ به‌ویژه اتحادیه با توجه به ماهیت کمونیستی آن نه تنها با مذهب و فرهنگ جامعه ایرانی که خود قدمتی چند هزار سال داشت، در سال‌های نخست پیروزی انقلاب اسلامی ایران سازگاری نداشتند؛ بلکه حتی گاهی مشاهده می‌شود که پیشبرد اهداف و مقاصد خود را در ستیز با آن و مظاهرشان جستجو می‌کردند. این امر بی‌تردید از عوامل اصلی عدم موفقیت آنان در نفوذ به درون جامعه ایرانی برای جلب و جذب مردم بود و البته خودش را در شکست ویرانگرشان به‌نمایش نهاد.

اتحادیه کمونیست‌های ایران در طی بیش از یک دهه فعالیت سیاسی خویش سعی نکرد که خود را با شرائط مذهبی، فرهنگی و تاریخی مردم بومی وفق دهد و حتی در بسیاری از مسائل در موضع تضاد با آن قرار می‌گرفت؛ و این خود البته موجب عدم استقبال مردم نسبت به آن می‌گردید. رویکرد انتقادی جامعه به‌ویژه توسط مردم مذهبی شمال ایران که گاهی به تنفر و بی‌زاری نسبت به اندیشه-های الحادی کمونیسم در تاریخ یکصد ساله اخیر ایران می‌زد، موید تحلیل فوق است. لذا بی‌علت نیست که گفته می‌شود اتحادیه قبل از آن که در بهمن سال 1360 در جریان آمل فرو پاشد، زمینه‌های فروپاشی خود را در درون خویش پرورش داده بود و آن ضدیت و بیگانگی با برخی از مظاهر و جلوه‌های مذهب و فرهنگ بومی جامعه ایران بود. به‌طور مثال غالب اعضای اتحادیه اساساً

به بدیهی‌ترین تکالیف دینی و در راس آن به نماز و روزه و... اساساً هیچ اعتقادی نداشته و بدان پای‌بند نبودند. آن‌ها حتی از ترس واکنش‌های عمومی^۱ اعتقادات خود را در زمینه مذهبی از جمله تفکر دین‌افیون توده‌هاست [مطرح نمی‌کردند. این مساله بدون شک در سال‌های نخست پس از پیروزی انقلاب، واکنش‌های تندی را از سوی جامعه مذهبی و در عین حال انقلابی می‌توانست در پی داشته باشد] در عدم پابندی به مسائل دینی برخی معتقدند که اساساً وضعیت خانوادگی اعضای اتحادیه در این امر بی‌تاثیر نبوده است [ر. ک. به: حسن زاده، 1382: 412؛ محمدی فرد، 1395: 227].

غفلت از عمق جایگاه مذهب در بطن جامعه ایران و مشی کمونیستی اتحادیه و استفاده از استراتژی-هایی که هیچ‌سختی با فرهنگ مذهبی جامعه به‌ویژه در شمال ایران نداشت، البته خود تضاد و شکاف آن را با توده مردم به نمایش می‌نهاد (ر. ک. به: نیاز، 1373: 134). در همین راستا تحلیل-های نادرست از بنیان‌های قوی مذهبی مردم و نیز شرائط سیاسی جغرافیای شورش یعنی آمل خود موجب گردید تا به دست خود زمینه‌های شکست را فراهم سازند (ترزبان، 1393: 111).

اتحادیه در تز «قیام فوری» معتقد به مساعد بودن شرائط برای قیام فوری و مسلحانه برای آزادسازی شهرها و برکناری حکومت بود (آرشیو مرکز اسناد ششم بهمن آمل، پرونده فرامرز طلوعی سمنانی، ش 17511). آنان بر این تصور بودند که نود درصد مردم با آن‌ها هستند و به‌علت عزل بنی‌صدر در خرداد 1360 به سیاست‌های جمهوری اسلامی معترض و با آنان همراهی خواهند کرد. رهبران اتحادیه همچنین بر این باور بودند که جامعه ایرانی و در مقطع مورد اشاره در یک پیچ تاریخی سرنوشت‌ساز قرار دارد و اگر از این فرصت برای شورش استفاده نکنند، این احتمال بسیار خواهد بود که جریان‌های مخالف جمهوری اسلامی منفعل، متفرق و تار و مار شوند (حزب کمونیست ایران، 1400: 28).

رهبران اتحادیه و پس از شکست بهمن سال 1360 خود در تحلیل آن اعتراف داشتند که شناخت-شان از جامعه-لااقل از مهرماه سال 1360 (مقطعی که انجام عملیات از تهران به شمال ایران تغییر یافت) تا بهمن ماه آن سال-همان شناختی بود که تا شهریورماه داشتند و در نتیجه تحلیل و ارزیابی آنان از شرائط سیاسی-اجتماعی جامعه ایران، ذهنی‌گرایانه^۲ و به‌دور از واقعیت بوده است. ضمن

^۱ ذهنیت انتقادی-مذهبی جامعه نسبت به گروه‌های چپ حتی قبل از پیروزی انقلاب اسلامی دارای پیشینه بوده است؛ که در نهایت خود را در ناکامی گروه‌های چریکی مارکسیستی در بسیج انقلابی توده‌ها به نمایش نهاد. به‌طور نمونه گفته شده است در یکی از اعتصابات کارگری سال 1352 یکی از چریک‌ها در مورد چه‌گوارا صحبت می‌کرد. یکی از کارگران پرسیده بود: ایشان نماز هم می‌خواند و روزه می‌گیرد؟ وقتی که با جواب منفی چریک مواجه می‌شود، با عصبانیت می‌گوید که «آقا بگو اصلاً مسلمان هم نیست، خیال ما را راحت کن» (حسن زاده، 1382: 412).

^۲ این تحلیل‌های ذهنی به‌دور از واقعیت در خصوص تهاجم به شهر آمل نیز خود را به نمایش نهاد. اتحادیه در سناریوی نخست تصور می‌کرد که شهر آمل کاملاً تسخیر، دولت موقت تشکیل و سپس لشکرکشی به تهران اتفاق خواهد افتاد. در سناریوی دیگر حتی اگر موفق به فتح شهر

آن که تحلیل انحرافی از موقعیت اقشار و طبقات مختلف، کپی‌برداری ناشیانه از تاریخ در خصوص شورش و عدم شناخت درست از موقعیت نظام پایه‌های اساسی شکست‌شان بوده است (همان: 65، 57-58).

در راستای مطالب گفته‌شده فقدان پشتوانه و حمایت‌های مردمی به‌عنوان عامل مهم شکست اتحادیه خود را به نمایش نهاد. برخی از پژوهش‌های متعلق به جریان چپ بویژه اتحادیه کمونیست‌های ایران خود بر وجود خطاها و اشتباهات سازمانی در اتخاذ سیاست‌ها و عملکردها و نیز پیش‌بینی‌های سیاسی-نظامی اعتراف دارند (ر. ک. به: حزب کمونیست ایران، 1400: 9-7). گرچه در توجیه آن بر پیچیدگی تحولات آن مقطع از تاریخ ایران در تحلیل شکست و خطاها اشاره دارند (همان: 13). جنگ چریکی چون ذاتا دارای اهداف سیاسی و در نهایت هدفش دستیابی به قدرت سیاسی و حکومت می‌باشد، نمی‌تواند بدون اتکاء به مردم باشد. مائو رهبر چین رابطه چریک را با مردم مثل رابطه ماهی با آب می‌داند. او پس از 26 سال مبارزه چریکی به این نتیجه رسید که همانطور اگر ماهی را از آب جدا کنید، می‌میرد؛ چریک نیز بدون مردم می‌میرد (مائو، 1975: 186/2، 196-195، 260، 360، 488). وقتی که یک جنبش چریکی در یک منطقه دورافتاده جنگلی نتواند عناصر محلی و بومیان منطقه را جذب کند و از آنان حداقل، به‌عنوان یک پشت جبهه محلی سازمان داده و به‌صورت یک پایگاه حمایتی درآورد، مجبور است بسیاری از کارهای عادی مثل تهیه غذا، لباس و ارتباطات را خود بر عهده بگیرد و این امر البته او را از کار اصلی‌اش که جنگیدن، مبارزه و کار بر روی توده‌های مردم است، باز می‌دارد و توانش را هدر می‌دهد. این فرسایش او را به نابودی می‌کشاند؛ آن‌هم از نوع بدترین فرسایش‌ها که تلفات انسانی است. کادرها بدون این که جانشینی برای خود باقی بگذارند، می‌میرند. چرا که بدون حمایت محلی و وجود پشت جبهه قوی، عضوگیری قابل توجهی ندارند. مرگ یک چریک نه تنها از نظر فکری و معنوی، بلکه از نظر مادی هم جبران‌ناپذیر است. به‌طور مثال جنگ چریکی بولیوی با همه تجربیات فرمانده چه‌گوارا و با همه حمایت‌های خارجی، بدون مردم شکست خورد. این درس بزرگ تاریخ است در همه زمان‌ها و مکان‌ها. حال با توجه به این که گروه‌های چریکی موجود در شمال کشور به ویژه اتحادیه کمونیست‌های ایران عموماً از خط‌مشی چریکی چه‌گوارا پیروی می‌کردند، همان اشتباهی را مرتکب شدند که در بولیوی اتفاق افتاد. با یک تفاوت اساسی که در بولیوی مردم منطقه اگر با چریک‌ها همکاری نمی‌کردند، لاقلاً با حکومت وقت نیز چندان همگرایی نداشتند. اما در جنگل‌ها، شهر و روستاهای آمل مردم به دلالت مختلف اعتقادی و سیاسی، شدیداً نسبت به گروه‌های چریکی واگرایی داشتند. فرزندان همین مردم

نمی‌شدند؛ با کمک مردمی که بدانان می‌پیوستند، به راحتی از شهر به جنگل پناه می‌بردند. عجیب آن که هیچ کدام از این دو سناریو اتفاق نیفتاد (حزب کمونیست ایران، 1383: 29؛ حزب کمونیست ایران، 1400: 79).

بومی بودند که در واحدهای رزمی-اطلاعاتی و پشتیبانی داوطلبان سازماندهی شدند و علیه گروه‌های چریکی به مقابله برخاستند و تا پاکسازی آخرین نفرات از پای ننشستند. برای اثبات این امر بایستی گفت از 41 نفر شهید روز ششم بهمن، تنها 12 نفر از نیروهای نظامی بودند و بقیه آن‌ها از قشرهای مختلف دانش آموز، معلم، کارگر، کارمند و... بودند (ر. ک. به: کردی، 1386: 21؛ شمشیربند، 1395: 98).¹

انتخاب استراتژی چپ که سریع، خشن و درگیری توأم با کشتار و خونریزی بود، بهترین و تنها گزینه برای اتحادیه بود. زیرا استراتژی توده‌ای با توجه به عدم پشتوانه مردمی، قطعاً استراتژی ناکارآمد و حتی مضر بود. زیرا در ششم بهمن بجای آن که مردم برای چریک‌های اتحادیه دریا شوند؛ تا آن‌ها در آن شنا کنند و به‌پیش بروند؛ عملاً برای عناصر دولتی دریا شدند و آنها از این طریق خود را به ساحل هدف رساندند (ر. ک. به: شعبانی، 1394: 499-495).

گرچه گفته می‌شود یک نیروی چریک باید چندین برابر نیروی کلاسیک دارای توانمندی و قابلیت باشد، لیکن اتحادیه کمونیست‌های ایران با از دست دادن 81 اسیر و کشته ناکارآمدی خود را به نمایش نهاد. حال آن که توان رزمی آن می‌بایست چند برابر نیروهای دفاع‌کننده می‌بود (نیاز، 1373: 134-135). در خاتمه این مبحث لازم به‌ذکر است که گزارش‌هایی از تهدید ساکنان به‌ویژه جنگل توسط اعضای نظامی اتحادیه و برای تامین مایحتاج روزانه وجود دارد که خود البته می‌توانست از محبوبیت‌شان در بین مردم بکاهد (ر. ک. به: شمشیربند، 1395: 98).

3. عدم همراهی دیگر گروه‌های سیاسی

همراه نبودن دیگر گروه‌های مخالف جمهوری اسلامی را می‌بایست از دیگر عوامل مهم شکست اتحادیه کمونیست‌های ایران در شورش ششم بهمن سال 1360 دانست. اگر اتحادیه می‌توانست پتانسیل‌های دیگر گروه‌های مخالف جمهوری اسلامی را به خدمت شورش درآورد، بی‌تردید می‌توانست مسیر حوادث را دگرگون کند. لیکن با توجه به شرائط ایران سال‌های نخست پس از پیروزی انقلاب، اختلاف و تضاد بین جریان‌ها و گروه‌های سیاسی مخالف و حتی اختلافات درون تشکیلاتی به دلائل مختلف مانع از اتحاد و تجمیع امکانات و پتانسیل‌های مخالف نظام در کنار هم بوده است. عجیب و شاید غیرقابل از همه گفته شده است در ششم بهمن برخی از اعضای حزب توده ایران نیز در مقابل اتحادیه با مردم همراهی کردند و در شکست آنان موثر واقع شدند. حتی گفته شده است

¹ . اتحادیه کمونیست‌های ایران جمهوری اسلامی را رژیم استبدادی، ارتجاعی و غاصب انقلاب و از سوی دگر خود را وارث انقلاب بهمن 1357 می‌دانست و بر این تصور بود که مردم علیه آن بپا خواهند خاست و از آنان به عنوان نهضتی رهایی‌بخش استقبال خواهند کرد (ر. ک. به: کردی، 1386: 24، 79).

روایتها از زخمی شدن برخی اعضای حزب توده در همسویی با نظام و انتقال آنان به بیمارستان دارد (ر. ک. به:عمویی، 1399: 764/2-763).^۱

تنفر تاریخی جامعه به ویژه گروه‌های سیاسی ایرانی در شمال ایران از جریان‌های چپ که خود تاریخی از خیانت‌ها را در حادثه جنگل و نهضت میرزا کوچک خان، اشغال ایران و به‌ویژه مازندران در جنگ جهانی دوم، ماجرای پیشه‌وری، ماجرای ملی شدن صنعت نفت و خیانت به دولت ملی و مردمی مصدق را شاهد بوده است، بی‌شک بر نگرش انتقادی آنان نسبت به جریان‌های چپ به‌طور اعم و اتحادیه کمونیست‌های ایران به‌طور اخص موجب گردید.

گرچه گزارش‌هایی مبنی بر همکاری گروه‌های مخالف جمهوری اسلامی از اتحادیه و در جنگل گزارش شده است، لیکن به نظر نمی‌رسد این حمایت‌ها قابل توجه بوده باشد. به‌خصوص آن که در روز ششم بهمن چندان حمایتی از اقدام اتحادیه توسط این گروه‌ها ثبت نگردیده است (ر. ک. به:کردی، 1386: 52). اتحادیه کمونیست‌های ایران با جریان «اقلیت» به‌علت وابستگی به اتحاد جماهیر شوروی^۲ و حزب توده، «حزب رنجبران» به‌علت ارتباط با ساواک در پیش از پیروزی انقلاب، «کومله» به‌علت مواضع آن و به‌ویژه در مورد جنگ ایران و عراق^۳، «راه کارگر» به‌علت مواضع در خصوص شوروی و گروه‌های دیگر دچار تضاد و حتی گاهی دچار تنفر بود (ر. ک. به:آرشیو مرکز اسناد ششم بهمن، پرونده فرید سریع القلم، ش 18311).

گزارش «پرنده نو پرواز» که تاریخ‌نگاری رسمی و در عین حال منبع اتحادیه کمونیست‌های ایران از شورش ششم بهمن سال 1360 می‌باشد، در خصوص موانع و چالش‌های همکاری با دیگر گروه‌های سیاسی مخالف جمهوری اسلامی قابل توجه است: «با بسیاری از گروه‌های سیاسی هم در سطح سراسری و هم در سطح محلی تماس‌هایی گرفته شد. مشکل اصلی این بود که بسیاری از گروه‌ها بویژه گروه‌های چپ هنوز پیام سیاسی کودتای سال 60^۴ را درنیافته بودند و صرفاً آن را دعوی درونی ارتجاع ارزیابی می‌کردند... رفقای سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران (اقلیت) می‌گفتند ما خودمان برنامه داریم... دو تن از مسئولین مجاهدین در شمال یکبار به کناره جنگل آمدند و رفیق

^۱ . بنا به برخی روایتها، حزب توده ایران در سالهای 1360 و 1361 ش برخی از گروه‌های مخالف جمهوری اسلامی را به عنوان ضد انقلاب می‌دانست و معتقد به سرکوب آنان بود (ر. ک. به:عمویی، 1399: 764/2-763).

^۲ . اتحادیه کمونیست‌های ایران لاقلاً بر این باور بود که شوروی یک دولت امپریالیستی است که بر سر غارت و چپاول ملت‌های جهان با امپریالیسم دیگر یعنی آمریکا در حال رقابت است. البته آنان چین را غیر امپریالیستی می‌دانستند. لذا به چپ چینی و یا مائوئیستی شهرت داشتند (آرشیو مرکز اسناد ششم بهمن آمل، پرونده حسین تاجمیر ریاحی، ش 24176).

^۳ . اتحادیه کمونیست‌های ایران تا 30 خرداد سال 1360 از جنگ حمایت می‌کرد و نیروهای خود را به خط مقدم اعزام می‌کرد. گرچه برخی بر این باورند که یکی از علل این اقدام، به دست آوردن سلاح بوده است (ر. ک. به: کردی، 1386: 89، 85).

^۴ . منظور از کودتای 1360 ماجرای عزل بنی صدر از مقام ریاست جمهوری بود.

ریاحی با آنان ملاقاتی داشت. آنان کماکان روی خط عملیات پراکنده بودند» (حزب کمونیست ایران، 1383: 39). چنانچه اشاره گردید اگر حمایت‌های معدود و پراکنده‌ای هم از شورش سربداران صورت پذیرفت، از طرف جریانهای کوچکی همچون توفان بوده است که چندان اعتبار و نفوذی در جامعه سیاسی ایران سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی به‌ویژه در شمال ایران نداشتند (ر. ک. به: آبراهامیان، 1384: 595).

در راس گروه‌های سیاسی مخالف جمهوری اسلامی سازمان مجاهدین خلق قرار داشتند که به‌لحاظ امکانات و ظرفیت‌ها از دیگر گروه‌های سیاسی قوی‌تر و به‌طور جدی در پی براندازی جمهوری اسلامی بودند. بی‌تردید حمایت آنان از اقدام نظامی اتحادیه می‌توانست تغییر محسوسی در نتایج شورش ایجاد نماید. آنان قاعدتا می‌بایست از طرح عملیات مسلحانه در آمل و توسط اتحادیه کمونیست‌های ایران استقبال به‌عمل می‌آوردند و با گرد آمدن حول این برنامه، اهداف خود را به نحو جدی‌تری دنبال می‌کردند. لیکن نوع موضع‌گیری سازمان درخور اهمیت است. در آن برهه، این سازمان جدی‌ترین و خشن‌ترین نوع عملکرد را در قبال نظام داشت و از دیگر سو دارای وسیع‌ترین شبکه‌های تیمی، نفوذی و عملیاتی بود، به‌طوری که توانسته بود در دو عملیات تروریستی 7 تیر و 8 شهریور سال 1360، جمع زیادی از مسئولان و بلندپایگان نظام را به شهادت برساند. در طول ماه‌های بعد از این وقایع نیز شبکه‌های منافقین در مناطق مختلف کشور بشدت مشغول فعالیت بودند و به جمع‌آوری اطلاعات و اخبار و نیز فعالیت‌های تروریستی خود ادامه می‌دادند (ر. ک. به: جمعی از پژوهشگران، 1385: 623-625/3، 681). در این حال پاسخ سرد و منفی نمایندگان این سازمان به اتحادیه کمونیست‌ها برای پیوستن به شورش مسلحانه در آمل به روشنی حاکی از آن است که سازمان منافقین براساس اطلاعات خود، هرگونه پشتیبانی مردمی از آن را منتفی می‌دانست، لذا کوچکترین احتمالی برای پیروزی آن قائل نبود؛ در غیر این صورت یقیناً با این حرکت همراه می‌شد و احتمالاً هیچ‌گونه نگرانی نیز از این که پس از پیروزی، قدرت به دست اتحادیه بیفتد نیز نداشت. چرا که با توجه به سابقه فعالیت و تعداد نیرو و به‌ویژه روش‌های خاص و کاملاً ابتکاری رهبران آن به‌سادگی قادر بود از پس اتحادیه کمونیست‌ها برآید.

نه تنها همراهی سازمان مجاهدین خلق-به‌عنوان مهم‌ترین جریان مخالف جمهوری اسلامی-را با اتحادیه و اقدام مهم آن در شورش بهمن سال 1360 را شاهد نیستیم، بلکه شواهد تاریخی بر نوعی رقابت پنهان در بین‌شان حکایت دارد. چنانچه تاجمیر ریاحی مسئول اتحادیه و نیز فعال در شورش

¹. احتمالاً خط مشی متفاوت سازمان مجاهدین خلق در خصوص جنگ چریکی و با این اصل که «شروع مبارزه باید از شهر شروع شود و آنگاه به روستا کشیده شود» در این تحلیل بی‌تأثیر نبود. این امر البته خود به نظر می‌رسد حاصل استنباط از تغییر ساختار روابط در روستاها و در نتیجه اصلاحات ارضی بوده است (ر. ک. به: سازمان مجاهدین خلق ایران، 1358: 79-75).

سال 1360 اعتراف دارد که رهبران سازمان بر این اعتقاد بودند که «اگر ما زودتر نجنبیم، همه چیز به نفع مجاهدین تمام خواهد شد» (آرشیو مرکز اسناد ششم بهمن آمل، پرونده حسین تاجمیر ریاحی، ش 24176). در همین راستا به نظر می‌رسد ذهنیت خیال‌پردازانه رهبران اتحادیه آن بود که بدون سازمان مجاهدین هم می‌توانند به اهداف شورش دست یابند و رفتار عاقلانه آن‌ست که برای فردای انقلاب خود شریک و مدعی نتراشند.

حتی جریان اقلیت اتحادیه با نقش‌دهی به کومله کردستان در سازمان اتحادیه-به ویژه در اقدامات مسلحانه-به شدت مخالف بود. علت این امر نیز گفته شده است در رویکرد منفی آنان نسبت به جریان کردستان و مشی تجزیه‌طلبی آن بوده است (ر. ک. به: حزب کمونیست ایران، 1400: 36)؛ گرچه بخش قابل‌توجهی از رهبران و اعضای سازمان از کردها بودند.

اتحادیه کمونیست‌های ایران نه تنها قادر به جذب و جلب کمک‌های سیاسی-نظامی گروه‌های دیگر نبود که این ناتوانی در شکست شورش خود را به‌نمایش نهاد، بلکه حتی از این‌که بتواند برنامه شورش مسلحانه خود را به‌تصویب و تأیید تمامی اعضای سازمان برساند نیز ناتوان بود. لذا اعضای کم‌شمار آن، به دو گروه «اکثریت» و «اقلیت» تجزیه شدند و اختلافات میان آن‌ها به‌حدی رسید که مخالفان از ارائه امکانات سازمان به بخش شورشی (اکثریت موسوم به سربداران) نیز جلوگیری به‌عمل می‌آوردند. پرنده نوپرواز که ظاهراً خاطرات رفیق سربدار حاضر در قیام مسلحانه شمال ایران است، بر این امر این‌گونه صحنه می‌گذارد: «مشکل واقعی که در بقیه بخش‌های تشکیلات با آن روبرو بودیم برخورد منفعلانه و کارشکنانه اقلیت سازمان بود. عملاً تشکیلات تهران تحت نفوذ و کنترل آنان قرار داشت و آنان در بسیاری مواقع حاضر نبودند امکانات سازمان را در اختیار فعالیت‌های تدارکاتی جنگل قرار دهند» (حزب کمونیست ایران، 1383: 65). این اختلافات بین اعضای اتحادیه در ماه‌های منتهی به شورش بهمن ماه نیز وجود داشته است. چنان‌چه عده‌ای-به ویژه اعضای بومی به‌علت عدم اقدام فوری مسلحانه از جنگل خارج شدند، عده‌ای نیز بر سر تاکتیک‌های رسیدن به شهر و نیز موعد شورش، احتمال طولانی‌شدن شورش که با اقدام فوری مسلحانه در تضاد بود، درستی و صحت ارزیابی از جامعه و شرائط آن و... دچار انشقاق و اختلاف شدند (حزب کمونیست ایران، 1400: 77)؛ که خود در شکست شورش بی‌تاثیر نبود. در هر صورت این انشعاب‌ها و انشقاق-های درون سازمانی را نیز می‌بایست در بزرگ‌ترین شکست نظامی اتحادیه مد نظر قرار داد. در خاتمه این مبحث و در تحلیل شکست اتحادیه به نظر می‌رسد فقدان حمایت‌های خارجی را نیز می‌توان به‌عنوان یکی از علل آن در شکست شورش بهمن سال 1360 ذکر نمود. در این زمینه گرچه ادعاهایی مطرح شده و می‌شود، لیکن به دلالتی اثبات نشده است (ر. ک. به: آرشیو مرکز اسناد ششم بهمن، پرونده وحید سریع القلم، ش 19161).

4. عدم تطبیق تئوری‌ها با واقعیت‌ها

عدم تطبیق تئوری‌ها با واقعیت‌ها و از همه مهم‌تر عدم توانایی در بومی سازی تئوری‌های خارجی را می‌بایست از دیگر عوامل شکست اتحادیه کمونیست‌های ایران در حمله به آمل در بهمن سال 1360 دانست. البته بایستی معترف بود این نقد جدی در خصوص جریان چپ در ایران و به طور کلی صادق است (در این خصوص ر. ک. به: جمعی از پژوهشگران، 1387: 991-993؛ مولوی وردنجانی-توکلی، 1398: 48). استراتژی اشتباه اتحادیه در اتخاذ خط مشی مائوئیستی مبنی بر این که انقلابیون ابتدا در جنگل مستقر شوند، سپس به آزادسازی روستاها بپردازند و در نهایت با بسیج روستائیان، یک قیام مسلحانه راه بیندازند و با تشکیل ارتش خلق، شهرها را یکی از پس از دیگری آزاد و در نهایت حکومت مرکزی را ساقط کنند؛ خود اساسا یکی از بنیادی‌ترین عامل شکستشان بود. مشی مائوئیستی معتقد بود که دشمنان در شهرها هستند و می‌بایست با کمک روستا به مبارزه با آنان رفت (ر. ک. به: مائو، 1975: 351/2).

غرق شدن اتحادیه در تفکرات کمونیستی و آن‌هم از نوع مائوئیستی که تا حدودی در ایران غریب می‌نمود، و در نتیجه دور شدن از شرائط عینی جامعه ایران در شکست شورش بهمن 1360 موثر بود (کردی، 1386: 11). اتحادیه و به‌ویژه بخش نظامی آن که به سربداران موسوم گردید، در یک تحلیل غلط معتقد بود که آموزه‌های چپ‌گرایانه نه تنها در ایران راهنمای عمل است؛ بلکه جهان-شمول است (حزب کمونیست ایران، 1400: 31-32). در همین راستا اقدام عجولانه و شتابزدگی اتحادیه در راه انداختن جنگ چریکی و با این تصور که مردم سریعا به آنان خواهند پیوست، خود یکی از علل مهم شکست آن گردید (کردی، 1386: 20).

عجیب آن‌که غرق شدن در تئوری‌های غیر ایرانی در تفکر اتحادیه بدان حد بود که شکست خود را در شورش سال 1360 نه به ضعف و نقصان‌های تفکرات مائوئیستی که عدم فهم درست و صحیح از اصول علم انقلاب به‌ویژه در زمینه جنگ انقلابی معطوف می‌دانست (ر. ک. به: حزب کمونیست ایران، 1400: 39). گرچه برخی و به نظر از سر خودانتقادی بر این باور بودند که تحولات چپ در سده‌های نخستین قرن 20 -همچون انقلاب اکتبر و...- می‌بایست فهم و دریافت به روزی از آن ارائه می‌شد که نشد و این امر در شکست اتحادیه اثرگذار بود. در همین راستا در خصوص تز محوری مائوئیستی «محاصره شهرها از طریق دهات» نیز در رویکرد انتقادی بر این اعتقاد بودند که شرائط چین عصر مائو متفاوت از شرائط اقتصادی-اجتماعی حاکم بر جوامع تحت سلطه‌ای چون ایران بوده که خود در شکستشان بی‌تاثیر نبوده است (همان: 41؛ کیانوری، 1371: 433). شاید به‌همین علت بود که پس از این شکست به این نتیجه مهم رسیدند که «خصلت جنگ انقلابی در ایران

درازمدت است و باید از استراتژی کسب پیروزی سریع گسست کنند... و منتظر چرخیدن سریع توازن قوا نباشند» (حزب کمونیست ایران، 1400: 42).

برخی از رهبران اتحادیه و پس از شکست سال 1360 به صراحت اعلان کردند که «بسیاری از ضعف‌های ما ریشه در تئوری‌های جنبش بین‌المللی کمونیستی داشته که بدان معتقد بودیم» (همان: 46). اشتباه در تاکتیک‌های نظامی به‌ویژه در شب شورش (پنجم بهمن) و عدم تصرف نهادهای نظامی-امنیتی در همان ساعات اولیه، عدم برنامه برای جذب و نقش‌دهی به مردم، ارزیابی اشتباه از توانمندی‌ها و قدرت نیروهای دولتی و به‌ویژه روحیه مقاومت آنان و فقدان شرائط لازم برای پیوستن مردم شهر و روستا به شورش از سوی خود رهبران اتحادیه به عنوان علل شکست آنان بیان شده است (ر. ک. به: همان: 85-83).¹

خودباختگی در برابر مارکسیسم، عارضه‌ای بود که بخشی از فعالان سیاسی و اجتماعی جامعه ایران و از دهه پنجاه شمسی در آن گرفتار شده بودند (مولوی وردنجانی-توکلی، 1398: 48). این امر برای گروه‌های چریکی با تفکرات مائوئیستی و یا همان چپ چینی مزید بر علت بوده است. بی‌تردید تفکرات مائو از جمله «تئوری مارکس، انگلس، لنین و استالین دارای اعتبار جهان‌شمولی است. ما باید به این تئوری نه به‌عنوان یک دگم، بلکه چون راهنمای عمل بنگریم» (مائو، 1975: 237/2)، همه چیز از لوله تفنگ بیرون می‌آید (همان: 253/2) و یا تغییر جهان ممکن نیست مگر به وسیله تفنگ (همان: 254/2) از جمله تئوری‌هایی بود که گرچه ممکن بود برای جامعه چینی قابلیت اجراء داشت، لیکن برای بوم و جامعه ایران بیگانه می‌نمود.

تحلیل غلط از توان نظامی جمهوری اسلامی با این استدلال که با انبوهی از چالش‌های داخلی (بحران‌های کردستان و نقاط دیگر) و خارجی (منطقه‌ای و در راس آن با کشورهای عربی و نیز در سطح بین‌المللی) مواجه است، و یا این استدلال که جنگ با عراق بخش عمده‌ای از امکانات و مهم‌تر از آن توجه نظام را به خود مشغول کرده است [ضمن آن که در جبهه دوم نیز درگیر جنگ و ستیز با گروهک‌ها و در اقصی نقاط کشور است] از جمله این تحلیل‌های غلط می‌تواند شمرده شود. لذا رهبران اتحادیه بر این تصور بودند که با گشودن جبهه جدید می‌توانند به راحتی نظام جمهوری اسلامی را شکست دهند (حزب کمونیست ایران، 1400: 28).

نه تنها در خصوص شورش فوری بین شورای مرکزی اختلاف بود؛ بلکه حتی در خصوص زمان و مهم‌تر از آن مکان شورش اختلاف نظر وجود داشته است. برخی تهران را برای این اقدام مناسب و

¹. شاید هم مطابق این تز چریکی که چریک باید تنها اقدام به مبارزه مسلحانه کند و پس از آن با حمایت مردم رژیم را سرنگون سازد، نیز در این برداشت اشتباه اتحادیه موثر بود (ر. ک. به: پویان، 1349: 48-49).

برخی دیگر مناطق شمالی ایران به ویژه آمل را مدنظر داشتند که در نهایت جریان دوم موفق گردید¹ (ر. ک. به: حزب کمونیست ایران، 1383: 24-25؛ آرشیو مرکز اسناد ششم بهمن آمل، پرونده فرامرز طلوعی سمنانی، ش 17511). حتی برخی اعضای سازمان و نیز پژوهشگران هم‌سو با اتحادیه بر این تحلیل بوده و هستند که موافقین «قیام فوری» از درک واحد و روشنی در مورد چگونگی پیشبرد مبارزه مسلحانه برخوردار نبودند (حزب کمونیست ایران، 1400: 39). در هر صورت اعضای رده پایین اتحادیه تاوان تصورات اشتباه اعضای رده بالای سازمان را مبنی بر همراهی مردم با آنان پرداختند (شمشیربند، 1395: 120).

در سال 1360 اکثریت شورای مرکزی اتحادیه معتقد به قیام مسلحانه فوری و اقلیت آن مخالف مبارزه مسلحانه و طی کردن مسیر از «از اعتصاب تا قیام» و در حقیقت سازماندهی اعتصابات کارگری بودند. اقلیت بعدها پس از شکست اتحادیه و در جمع‌بندی خود این شکست را نتیجه غلبه مشی چریکی بر اکثریت سازمان تحلیل کرد. البته اکثریت در یک رویکرد انتقادی، بخش اقلیت سازمان را به داشتن روحیه محافظه‌کاری متهم ساخت. در هر صورت شکست اتحادیه در بهمن 1360 از چنان تبعات و پیامدهایی برخوردار بود که تا مدت‌ها محل بحث و تحلیل موافقان و مخالفان شورش قرار گرفت (در این خصوص ر. ک. به: حزب کمونیست ایران، 1400: 16). اتحادیه از شکست مذکور همواره به عنوان شکست در یک فرصت تاریخی بزرگ و برای جریان چپ در تاریخ معاصر ایران یاد می‌کند (همان: 22). تحولات بعدی خود از برداشت درست جریان اقلیت اتحادیه گواهی دارد. عدم تحلیل درست از جامعه ایران که خود منتج از تئوری‌های مائوئیستی بود، در شکست اتحادیه و در شورش مذکور اثرگذار بود. تحلیل‌هایی مبنی بر شکست انقلاب ایران، نارضایتی عموم مردم و سرخوردگی آنان و در نتیجه القاء این تصور که صرفاً نیاز به یک «جرقه»² است، در کنار عدم شناخت کافی از میزان تعلق خاطر مردم به انقلاب و حاکمیت از جمله آنها می‌تواند شمرده شود (آرشیو مرکز اسناد ششم بهمن آمل، پرونده حسین تاجمیر ریاحی، ش 24176).

5. علل پشتیبانی

علاوه بر عوامل پیش گفته در علل شکست اتحادیه کمونیست‌های ایران در شورش بهمن ماه 1360 نمی‌بایست علل پشتیبانی این شکست بزرگ و در عین حال سرنوشت‌ساز نادیده گرفته شود. در همین راستا فرا رسیدن زمستان، ریزش شدید برف، ریختن برگ درختان و در نتیجه استتار جنگل، شناسایی و ردگیری اعضای اتحادیه را در جنگل و توسط هلی‌کوپترها ساده می‌کرد. کمبود شدید

¹ . علت مخالفت با شورش در تهران به علت گشت‌های مستمر نهادهای نظامی و امنیتی و نیز به علت طرح مالک و مستاجر و رصد آن توسط نهادهای امنیتی بیان شده است (خانی، 1394: 60).

² . برخاسته از این شعار مائو تسه دون که «از یک جرقه حریق بر می‌خیزد» (مائو، 1969: 100/1).

آذوقه و نگرانی از حملات غافلگیرانه نیروهای دولتی نیز مزید بر علت بود؛ که خود در نهایت در تضعیف موقعیت و شکست آنان موثر بود. ضمن آن که از سوی دیگر ایجاد سد دفاعی توسط نیروهای دولتی و با کمک نیروهای بومی تحت پوشش که در شرائط آن سالها آموزش رزمی و اطلاعاتی می‌دیدند، در برابر اتحادیه نیز موثر بود. این امر علاوه بر تضعیف قوا، بلکه سامان‌دهی نیروها را برایشان مختل کرد (ر. ک. به: آرشیو مرکز اسناد ششم بهمن آمل، پرونده حسین تاجمیر ریاحی، ش 24176؛ سیاحی، 1396: 190-189). اسناد تاریخی به دست آمده حکایت از آن دارد که شاخه نظامی اتحادیه و در جریان جنگل آمل به علت کمبود مواد غذایی گاهی مجبور به مصادره اموال مردم می‌شدند که این امر خود به رویکرد انتقادی جامعه نسبت به آنان بیش از پیش دامن می‌زد (کردی، 1386: 59).

غیر بومی بودن رهبران عملیات نظامی و اکثریت نیروهای شورشی (عمدتاً از تهران، آغاچاری، کردستان، باختران، شیراز، آبادان و...) و در نتیجه عدم آشنایی با شهر و موقعیت آن در مراحل مختلف عملیات و حتی در مرحله فرار پس از شکست خود تعداد تلفات وی را به میزان قابل توجهی افزایش داد. متقابلاً نیروهای نظامی دولتی به مسیرها شهرها مسلط بودند که این امر در شکست شورش و مهم‌تر از آن مسدود کردن راه فرار آنان بسیار موثر بود (خانی، 1374: 202، 182-181، 141-142).

قلت نیروهای شورشی که حداکثر 150 نفر و البته گاهی 100 نفر هم برآورد شده است، در کنار ضعف جدی در تامین تجهیزات و تدارکات و حتی امکانات درمانی نیز در این امر دخیل بوده است (همان: 215). حتی پس از شکست ششم بهمن و فرار آنان به جنگل نیز که اقدامات ایذایی‌شان ادامه داشت، تعدادشان در سال 1361 به 18 نفر کاهش یافت [گاهی 12 نفر نیز ذکر گردیده است] (کردی، 1386: 195-196). در همین راستا به نظر می‌رسد اقامت طولانی در جنگل به ویژه در ماههای پائیز و اوائل بهمن و نیز وقوع عملیات‌های مختلف در جنگل نیز در تضعیف روحیه و فرسایش توان رزمی و پشتیبانی سربداران بی‌تاثیر نبوده است.

برداشت غلط رهبران شورشی از حمایت برخی از مردم محلات آمل که تصور می‌کردند با آنان و پس از وقوع شورش همکاری همه جانبه خواهند داشت، عدم استقبال شورش حتی از سوی روشنفکران و جوانان و ضعف در سازمان شورش اتحادیه را نیز می‌بایست مد نظر قرار داد (کردی، 1386: 21).

برخی از اعضای اتحادیه در شورش اساساً چندان آموزش ندیده بودند و برخی از آنان اصلاً چند روز قبل از حمله به آمل و از شهرهای مختلف به جمع آنان پیوسته بودند (سیاحی، 1396: 193).

ضمن آن که فقدان ظرفیت لازم برای مقاومت طولانی در اعضای نظامی اتحادیه نیز مشهود بود؛ که خود در نهایت در شکست سنگین‌شان و در شورش بهمن 1360 به‌نمایش نهاد. تردید در بین اعضاء در خصوص زمان دقیق عملیات نیز خود مزید بر علت بود. چون برخی معتقد بودند که شرایط برای عملیات در ششم بهمن مناسب نیست و بهتر است که به تیرماه 1361 موکول شود؛ که البته موافقت نشد. در نهایت نیز علیرغم این که اعضای اتحادیه شرایط جالبی نداشتند، عملیات انجام گردید (ر. ک. به: نیاز، 1393: 132-133). حتی در پنجم بهمن ماه و پس از ورود به شهر آمل نیز اختلال و تزلزل در برخی از اعضاء در خصوص ادامه عملیات و یا بازگشت به جنگل و انجام عملیات در یک موقعیت مناسب مطرح بوده است (خانی، 1394: 137). حتی عجیب آن که پس از شکست در این شورش، این نظریه در بین رهبران این تشکیلات تقویت شد که حرکت مسلحانه توده‌ای بی‌فایده است (خانی، 1374: 192). ضمن آن که به نظر می‌رسد که برخی از آنان اساساً در همان مقطع اعتقاد راسخ به راه خود نداشتند؛ که این امر خود در شکست‌شان در شورش بهمن 1360 بی‌تاثیر نبوده است.¹

در همین‌راستا به نظر می‌رسد خط مشی صرف آنان در عرصه سیاسی و فرهنگی در قبل از انقلاب و البته تغییر مشی به مسلحانه در فردای پس از پیروزی انقلاب اسلامی که فاقد تجربه لازم بودند، در این گسست و شکست می‌تواند اثرگذار باشد (نیاز، 1393: 124). تضعیف روحیه نیروهای اتحادیه و به‌ویژه در ماه‌های منتهی به شورش ششم بهمن نیز در همین زمینه قابل تحلیل خواهد بود (همان: 131). ضمن آن که عدم امکانات کافی پزشکی-درمانی، عدم وجود مناطق جنگلی بکر و دست نخورده، وجود مردم در سراسر مناطق جنگلی و استفاده از آنان علیه اتحادیه توسط نیروهای دولتی، عدم ارتباط کافی با عاملین شهری و در نهایت عدم برخورداری از فرماندهی مناسب و تشکیلات منسجم نیز در این شکست سرنوشت ساز موثر بوده است (ر. ک. به: رنجبر، 1373: 56).

6. پتانسیل‌ها، ظرفیت‌ها و امکانات نیروهای دولتی

علاوه بر موارد پیش‌گفته نمی‌بایست به ظرفیت‌ها و امکانات و در حقیقت نقاط قوت نیروهای دولتی در مواجهه با شورش اتحادیه و شکست آنان در حمله به شهر آمل در بهمن سال 1360 اشاره نکرد. در درجه نخست می‌بایست حمایت‌های مردمی را در ابعاد و زمینه‌های مختلف در نظر گرفت؛ که یک واقعیت غیر قابل انکار است. پیوستن نیروهای مردمی و از همان آغاز شورش برای کمک به

¹. گرچه غالب جریان اتحادیه و شاخه نظامی آن یعنی سربداران بر حمایت مردم از شورش بهمن 1360 معتقد بودند، لیکن برخی از آنان احتمال عدم حضور مردم و حمایت از اقدامشان را تحلیل داشتند (آرشیو مرکز اسناد ششم بهمن آمل، پرونده محمدرضا سپرغمی، ش 18295).

نیروهای نظامی و انتظامی، ارائه اطلاعات مردمی از موقعیت مهاجمان به نیروهای انتظامی و امنیتی (خانی، 1374: 163، 158-159، 154، 168؛ شعبانی، 1394: 476-475)، و پیوستن تعدادی از نیروهای بسیجی با سلاح‌هایی که قبلاً در اختیار آنان به ویژه در روستاها قرار داده شده بود، در شکست اتحادیه و متقابلاً پیروزی نیروهای دولتی موثر بود. ضمن آن که برخی از نیروهای مردمی به دلائل و انگیزه‌های مختلف با تبر، داس، بیل، چکش و حتی با سنگ و آجر به مقابله با شورش سربداران آمده بودند. این امر در تقویت روحیه نهادهای انتظامی از یکسو و تضعیف روحیه مهاجمان از دیگر سو بسیار اثرگذار بود. مزید بر آن ایجاد سنگر برای مدافعان مردمی و نظامی شهر اقدام دیگر آنان بوده است که خود موجب گردید تا از این شهر به هزار سنگر یاد شود. مداوی زخمی‌ها و انتقال مجروحین و شهدا نیز از دیگر پشتوانه‌های مردمی بود که صورت پذیرفت و البته خود روحیه خاصی به مدافعین شهر می‌بخشید. علاوه بر این حضور زنان در صحنه دفاع و حتی شهادت یکی از آنان نیز خود می‌توانست در انگیزه بخشی به مردم و در مقابله با مهاجمین اثرگذار باشد (ر. ک. به: شمشیربند، 1395: 120-119؛ آرشیو مرکز اسناد ششم بهمن آمل، پرونده محمدرضا سپرغمی، ش 18295).

آمدگی نسبی نیروهای نظامی و بسیجی در قالب سازمان ضد شورش با توجه به شرایط کشور در سال‌های بحران، اعزام نیروهای نفوذی به درون جنگل و در جهت کسب اطلاعات از موقعیت و تحرکات اتحادیه [این اقدام خود می‌توانست به ایجاد جوی از بی‌اعتمادی و حتی سوظن نسبت به پیرامون در سربداران و نیز سمپات‌های آن نیز منجر شود]، مقاومت نیروهای نظامی به ویژه در ساختمان بسیج و از همان آغاز تهاجم اتحادیه (خانی، 1374: 159-155)، ورود نیروهای کمکی از شهرهای مختلف استان مازندران و حتی از استان‌های دیگر، اتخاذ سیاست نظامی مناسب توسط مقامات نظامی شهر (ر. ک. به: همان: 183). تجهیز نیرو از شهرهای همجوار به ویژه بابل و ساری و از همان آبان‌ماه سال 1360 و حتی گاهی حضور فرماندهان نظامی این شهرها در عملیات‌ها، نیز در موفقیت نیروهای نظامی دولتی بسیار موثر بود (ر. ک. به: سیاحی، 1396: 159).

نیروهای جنگی اتحادیه و در جنگل‌های آمل عملاً در دید و دسترس اطلاعاتی و حتی عملیاتی نیروهای مدافع جمهوری اسلامی و در حقیقت محاصره نظامی آنان قرار داشتند (کردی، 1386: 21). نیروهای نظامی از گالش‌های جنگل برای کسب خبر از فعالیت‌های اتحادیه و دیگر گروه‌ها استفاده می‌کردند (شمشیربند، 1395: 98). لذا نیروهای مدافع شهر در آستانه شورش بهمن عملاً در حالت آماده باش قرار داشتند. ضمن آن که نایبستی نادیده گرفت که شور و حال عمومی حاصل از انقلاب اسلامی خود بر غیرت و حمیت مردم این منطقه در مقاومت مردمی آنان علیه مهاجمان تاثیر بسزایی داشت (نیاز، 1373: 134).

اجرای طرح‌های امنیتی سراسری همچون طرح شهید کلانتری و شهید کلاهدوز در مازندران [پیرامون ماموریت‌ها و عملیات‌های جنگل] که از سال 1360 اجراء و کار آن ایستوبازرسی نواحی جنگل و اقدامات دیگری چون مقابله با گروه‌های شورشی در جنگل بود، نیز شرایط را برای گروه‌های شورشی همچون اتحادیه و در تمام نواحی جنگلی شمال ایران به شدت سخت و دشوار کرده بود (ر. ک. به: شمشیربند، 1395: 108-107). علاوه بر این بومی بودن مدافعین شهر و جنگل در قبل و روز ششم بهمن نیز در شکست شورش اتحادیه که بیشتر اعضای آن از خارج از استان بودند، نیز در این امر بی‌تاثیر نبود (سیاحی، 1396: 206). ضمن آن که تجربیات نیروهای نظامی-انتظامی و امنیتی و از سال 1359ش به ویژه در مناطق شمالی در موفقیت آنان در مواجهه با شورش اتحادیه بسیار اثرگذار بود. در همین راستا نبردهای منتهی به بهمن ماه تجربیات و در عین حال هشدارهای خوبی به نیروهای نظامی و مردمی در خصوص احتمال وقوع هر گونه حادثه‌ای داده بود (محمدی فرد، 1395: 53).

برخی از رهبران اتحادیه بعدها اعتراف کردند که رهبران موافق قیام مسلحانه، ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های جمهوری اسلامی و خود را به‌ویژه در خصوص پایگاه‌های اجتماعی در اقدام مسلحانه بهمن 1360 به درستی ارزیابی نکرده بودند و این مساله یکی از مهمترین علت شکست آنان بوده است (ر. ک. به: حزب کمونیست ایران، 1400: 38). در این زمینه برتری نظامی از لحاظ نیرو، محاصره منطقه، هماهنگی و وحدت فرماندهی، روحیه نظامی و انگیزه میهنی و دینی نیروها، وجود روحیه شهادت طلبی، سرعت حمل‌ونقل، توان لجستیک، شبکه ارتباطی و تجهیزات و ابزارهای نظامی-اطلاعانی را می‌توان از امتیازات نیروهای دولتی برشمرد که البته سربداران به عنوان شاخه نظامی اتحادیه از آن غافل بودند (محمدی فرد، 1395: 140؛ رنجبر، 1373: 52). ضمن آن که اتخاذ سیاست شکستن محاصره، حمله به مهاجمین و نیز حفظ نقاط حساس و استراتژیک شهر از خطر سقوط توسط فرماندهان نظامی و انتظامی را در روزهای شورش می‌بایست از دیگر نقاط قوت نیروهای دولتی و در مواجهه با شورش اتحادیه مد نظر قرار داد (رنجبر، 1373: 52).

نتیجه‌گیری

شکست اتحادیه کمونیست‌های ایران در بزرگترین اقدام مسلحانه علیه جمهوری اسلامی در بهمن سال 1360 و برخلاف پیش‌بینی رهبران آن با شکست سهمگین و در عین حال بسیار خسارت بار به لحاظ نظامی و نیز اعتبار و جایگاه سیاسی-اجتماعی مواجه گردید. در کالبد شکافی از آن و بر اساس اسناد و مدارک موجود می‌توان به عوامل بنیادینی در عرصه سیاسی و نظامی اشاره کرد. در درجه نخست می‌بایست به فقدان آرمان و انگیزه لازم برای به تحریک و تشجیع و یا مجاب‌سازی

جامعه ایرانی این مقطع-و حتی پیروان این سازمان-اشاره داشت. عدم تعامل با جامعه و به دلایلی چون فقدان گفتمان قابل قبول و یا ابزارهای لازم در ایجاد تعامل و نیز بیگانگی و حتی ضدیت دینی-مذهبی با جامعه سال‌های نخست پس از پیروزی انقلاب اسلامی خود را در عدم همراهی مردم با اقدام نظامی اتحادیه در شورش بهمن ماه به نمایش نهاد. ایدئولوژی متعارض با مذهب و در عین حال فرهنگ جامعه آن روز ایران و نیز تنفر و بیزاری جامعه-و در راس آن روستاییان-از تفکرات الحادی در همین راستا قابل تحلیل خواهد بود. خاستگاه اندیشه غیر ایرانی چینی مائوئیستی و در نتیجه عدم تطبیق آن با بوم و جغرافیای ایران عامل اثرگذاری در شکست اتحادیه و در شورش سال 1360 آمل بوده است. ضمن آن که ناتوانی در تطبیق این ایدئولوژی با شرایط جامعه ایرانی مزید بر علت بوده است. عدم برخورداری از عوامل اصلی وقوع شورش یعنی وجود جمعیت آسیب‌پذیر، رهبری و هدایت، فقدان و یا ضعف دولت مرکزی و فقدان حمایت‌های گروه‌های معارض داخلی و نیز کشورهای خارجی را نیز می‌بایست در شکست آنان مد نظر قرار داد. از سوی دیگر پتانسیل‌ها، ظرفیت‌ها و در حقیقت مزیت‌های نیروهای دولتی در مقابله با شورش شاخه نظامی اتحادیه یعنی سربداران عامل تعیین‌کننده‌ای در این حادثه بوده است. ورود قابل توجهی از مردم به صحنه رزم و به‌انحاء مختلف رزمی و پشتیبانی، تجربیات مقابله با شورش‌های مختلف در نواحی مختلف، ایجاد تشکیلات نظامی و سیاسی لازم و برخورداری از امکانات نظامی و پشتیبانی در سازمان شورش نیروهای نظامی-امنیتی در این زمینه قابل تحلیل خواهد بود.

منابع و مأخذ

- آبراهامیان، یرواند.(1384). **ایران بین دو انقلاب: درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران معاصر**، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی ولیلایی، تهران: نی.
- آرشیو مرکز اسناد ششم بهمن آمل، پرونده حسین تاجمیر ریاحی، ش 24176
- آرشیو مرکز اسناد ششم بهمن آمل، پرونده فرامرز طلوعی سمنانی، ش 17511
- آرشیو مرکز اسناد ششم بهمن، پرونده فرید سریع القلم، ش 18311
- آرشیو مرکز اسناد ششم بهمن آمل، پرونده محمدرضا سپرغمی، ش 18295.
- آرشیو مرکز اسناد ششم بهمن، پرونده وحید سریع القلم، ش 19161.
- آرشیو مرکز اسناد ششم بهمن آمل، پرونده هادی افتخاری، ش 24149
- بشیریه، حسین.(1372). **انقلاب و بسیج سیاسی**، تهران: دانشگاه تهران.
- پویان، امیر پرویز.(1349). **ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقاء**، بی جا: سازمان چریک‌های فدایی خلق.

- ترزیان، صادق.(1393). بررسی عوامل جغرافیای طبیعی، سیاسی و استراتژی مازندران»، مجموعه مقالات و سخنرانی‌های اولین سمینار علمی حماسه اسلامی مردم آمل، تهران: دانشگاه امام حسین، 97-112.
- جمعی از پژوهشگران.(1387). حزب توده از شکل‌گیری تا فروپاشی (1320-1368)، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- جمعی از پژوهشگران.(1385). سازمان مجاهدین خلق، پیدایی تا فرجام(1384-1344)، ج3، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- حزب کمونیست ایران.(1400). اسناد تاریخی قیام آمل، بی‌جا: انتشارات حزب کمونیست ایران.
- حزب کمونیست ایران.(1383). پرنده نوپرواز، آلمان: انتشارات حزب کمونیست ایران.
- حسن زاده، اسماعیل.(1382). علل ناکامی گروه‌های چریکی مارکسیستی در بسیج انقلابی توده‌ها(سالهای 1357-1342)، مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی تبیین انقلاب اسلامی، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
- خانی، مهدی.(1394). تجربیاتی از حماسه آمل (ششم بهمن 1360)، تهران: عاشورا.
- خانی، مهدی.(1374). مقاومت اسلامی مردم هزار سنگر آمل، تهران: مرکز مطالعات و پژوهش‌های ارتش بیست میلیونی.
- رنجبر، محمد.(1373). بررسی و تحقیق پیرامون وقایع ششم بهمن آمل (1360)، تهران: دافوس.
- رهگذر، سیمین.(1385). شهر هزار سنگر(روایتی از مقاومت تاریخی مردم شهر آمل)، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- سازمان مجاهدین خلق ایران.(1358). شرح و تاسیس و تاریخچه وقایع سازمان مجاهدین خلق ایران از سال 1344 تا 1350، تهران: سازمان مجاهدین خلق ایران.
- سیاحی، اسماعیل.(1396). باور نماز، ساری: سرو سرخ.
- شعبانی، ناصر.(1394). مقاومت مردمی در حماسه آمل(واکاوی واقعه 6 بهمن 1360)، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- شمشیربند، علیجان.(1395). شار و شرر، ساری: سرو سرخ.
- عمویی، محمدعلی.(1399). صبر تلخ؛ تاریخ شفاهی چپ ایران، ج2، برلین: نشر واله.
- کردی، علی.(1386). اسناد اتحادیه کمونیست‌های ایران در واقعه آمل، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- کیانوری، نورالدین.(1371). خاطرات، تهران: دیدگاه.
- مائو، تسه دون.(1969). منتخب آثار، ج1، پکن: اداره نشریات زبان‌های خارجی.
- مائو، تسه دون.(1979). منتخب آثار، ج2، پکن: اداره نشریات زبان‌های خارجی، ج2.

-متین، افشین.(1378). تاریخ جنبش دانشجویان ایرانی در خارج از کشور، ترجمه ارسطو آذری. تهران: شیرازه.

- محمدی فرد، مهدی.(1395). جبهه شمالی، ساری: سرو سرخ.

- مولوی وردنجانی، عیسی، توکلی، یعقوب.(1398). تبیین عوامل ناکامی جنگ‌های چریکی در ایران دوران پهلوی، فصلنامه مطالعات تاریخی، 17(64)، 42-62.

-نوذری، عزت‌الله.(1380). تاریخ احزاب سیاسی در ایران، شیراز: نوید.

- نیاز، کیومرث.(1373). بررسی ماهیت و عملکرد اتحادیه کمونیست‌های ایران، مجموعه مقالات و سخنرانی‌های اولین سمینار علمی حماسه اسلامی مردم آمل، تهران: دانشگاه امام حسین، 136-113.